

بررسی تحولات سیاسی در تقابل دو کشور مسلمان ایران و عربستان

۱ مجید نوروزی

۲ محمد بشیری اذر

چکیده:

عوامل مختلفی در ایجاد تعارض و تضاد بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان وجود دارد. با توجه به اینکه دو عامل ایدئولوژی و سیاست، می‌تواند در ایجاد تنازع بین این دو کشور مسلمان تاثیر بیشتری داشته باشد، لذا به همین منظور این مقاله در پی تبیین عوامل اثرگذار در این دو بُعد، مبادرت به مطالعه و بررسی کتابخانه‌ای با روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و با هدف شناسایی عوامل فوق، اقدام، که پس از مطالعه و تحلیل کیفی و قیاسی، نتایج به دست آمده، نشانگر این است که این دو عامل توانسته منجر به تشدید اختلاف بیشتر در این دو کشور گردد. زیرا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اثرگذاری آرمان‌های آن باعث شده تا ملت‌های منطقه از این الگو پیروی و خواستار ایجاد تحولاتی در دولت‌های حاکمه خود گردند. از سوی دیگر با توجه به ماهیت حکومت سعودی و حاکمیت عقاید وهابیت در این کشور و افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، باعث شده تا عربستان سعودی مبادرت به واکنش و حفظ موقعیت راهبردی خود نماید و تضاد منافع راهبردی این دو کشور در مناطقی مانند سوریه، یمن، بحرین و ... نمود بیشتری پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: کشور ایران، عربستان، تقابل، مسلمان

^۱ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران: نویسنده مسئول

norozimajid177@gmail.com

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاکستان، قزوین، ایران
bashityazar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۸

۱- مقدمه

ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است. عربستان به دلیل ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی خود، از دیگر کشورهای خاورمیانه و حتی کشورهای همسایه آن در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز می‌باشد. ساختارهای خاص قبیله‌ای و عشیره‌ای که به پدید آمدن فرهنگی خاص منتهی شده است، همراه با آموزه‌های عمیقاً سنتی و مذهبی و نیز سطره افکار و ایده‌های سلفی در قالب «وهابیت» به جامعه عربستان ترکیب منحصر به فردی بخشیده است. حدود یک چهارم ذخایر اثبات شده نفت جهان (در حدود ۲۶۲ میلیارد بشکه) در اختیار عربستان قرار دارد و از این منظر، شرایط سیاسی و ثبات یا ناامنی در این کشور نفت‌خیز از اهمیت زیادی برای قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا برخوردار می‌باشد. ویژگی‌های منحصر به فرد و ممتاز ایران از لحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیک نیز بر همگان آشکار است و حتی می‌توان ادعان کرد که موقعیت و مختصات ویژه ایران در میان کشورهای منطقه و حتی عربستان، برجسته‌تر است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۶) بنابراین، ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می‌شوند. پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط دو کشور کم نکرده، بلکه روابط دو کشور را با حساسیت خاصی همراه و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشیده است.

رابطه این دو کشور مسلمان از زمان تأسیس عربستان سعودی فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. سرآغاز روابط دو کشور به سال ۱۳۰۷ باز می‌گردد؛ زمان سلطنت پهلوی اول در ایران که با تشکیل حکومت سلطنتی آل سعود همزمان بود. هر چند در دوران پیشین نیز رقابت‌هایی مسالمت‌آمیز بین دو کشور وجود داشت؛ اما به دلیل وجود برخی تشابهات در ساخت قدرت، رقابت‌ها در نهایت در قالب روابط دوستانه و اتحاد، نهادینه گردید و دکتربین نیکسون، در دهه ۱۳۵۰ شمسی، دو کشور را به هم پیوند زد. عربستان به دلایل مسائل و مشکلات داخلی در نیمه دوم ۱۹۳۰ میلادی و در طول جنگ جهانی دوم در حصار روابط پیروانه ایالت متحده آمریکا قرار گرفت و چتر حامیانه این کشور را برگزید. (حسینی

و برزگر، ۱۳۹۲: ۲۸) ایران نیز، به خصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به تدریج سیاست مشابه عربستان را در قبال آمریکا در پیش گرفت و دکترین نیکسون نشان‌دهنده تنگنای روابط پیروانه دو کشور در مقابل آمریکا گردید. هر چند آمریکا نیز، برای دستیابی به منابع نفتی منطقه خلیج فارس و اهداف امنیتی خود در منطقه، به این رابطه مشتاق بود و از آن سود وافر می‌برد؛ البته اتحاد ایران و عربستان در این مقطع به معنای از بین رفتن رقابت‌های دیرینه‌ی آنها نبود، بلکه این رقابت در این قالب خاصیتی مسالمت‌آمیز کسب کرد. روابط همکاری - رقابت این دو کشور تا سال ۱۳۵۷ در چارچوب روابطی پنهان و آشکار تداوم داشت تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هر دو کشور را به درگاه نوینی از روابط سوق داد.

بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، سیاست طرفین به سوی ابراز وجود بیشتر در منطقه سوق پیدا کرد و در این دوران بود که ایران و عربستان به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه بودند، به گونه‌ای که ایران در لبنان و فلسطین و عربستان در بحرین و یمن نقش فعالی داشته‌اند. با وقوع تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱، رقابت‌های ایران در کشورهای سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و بحرین به موفقیت‌های بسیاری دست پیدا کرده ولی عربستان سعودی به دلیل عدم ایفای نقش فعال در این مناطق، به دنبال تدوین استراتژی‌هایی بود تا از نفوذ ایران جلوگیری نماید. لذا این تقابل شدت بیشتری پیدا کرد.

تعارضات شدید همانگونه که در ادامه اشاره خواهد شد پس از حادثه ۱۱ سپتامبر جنگ‌های عراق، افغانستان، مسأله سوریه و حزب الله لبنان تشدید یافته و بررسی کلی علت روابط تنش‌آلود میان جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی را به شرح زیر نشان می‌دهد:

- اختلاف هویتی نظام‌های سیاسی دو کشور و تفاوت در ماهیت سیاسی؛
- تمایل ایران و عربستان سعودی برای جایگاه قدرت هژمون در منطقه؛
- وجود تفکر انقلابی در کشور ایران و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور و وجود دولتی محافظه کار در عربستان سعودی؛

• نقش کشورهای بیگانه از جمله ایالات متحده.

با نگرش به تاریخ تنازع این دو کشور و فراز و نشیب روابط آنها، در این مقاله تلاش شده تا سه عامل اول در قالب دو متغیر؛ تضاد ایدئولوژیکی و سیاسی مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد و پرسش اصلی مورد بررسی این است که «دلایل تقابل دو کشور مسلمان ایران و عربستان

چیست؟» مولفه‌های فوق هر کدام می‌تواند به عنوان فرضیه تلقی که هدف آن نیز تبیین مولفه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- تقابل ایدئولوژیک

۲-۱-۱- جغرافیای شیعیان در خاورمیانه و جهان

شیعیان یکی از پراکنده‌ترین مذاهب حال حاضر جهان هستند. پراکندگی شیعیان هم از نظر تاریخی و هم از نظر دلالت‌های فرهنگی و سیاسی آنها، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. (فرانسوا، ۱۳۸۲: ۱۴) در حال حاضر جمعیت مسلمانان جهان به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون نفر رسیده است و بر اساس آماري که از منابع مختلف گزارش شده است، شیعیان حداقل حدود ۲۰ درصد این جمعیت؛ یعنی جمعیتی بیش از سیصد و بیست میلیون نفر را تشکیل داده‌اند و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، جمعیت مسلمانان به دو میلیارد و دویست میلیون نفر و جمعیت شیعه، بیش از چهارصد میلیون نفر باشد. (محمدپور، ۲۰۰۵: ۲۵۰) براساس آمار سال ۲۰۰۷، مجموع جمعیت کشورهای عربی خاورمیانه عضو اتحادیه عرب ۳۱۴ میلیون نفر است (ایزدی و دبیری، ۱۳۹۱) مصر با ۸۱ میلیون و جیبوتی با پانصد هزار نفر، به ترتیب پر جمعیت‌ترین و کم جمعیت‌ترین کشورهای عرب هستند. (چیو، ۲۰۰۶: ۹۳) برخی بر این باورند، اگر جمعیت مصر را از جهان عرب خارج کنیم، دیگر اکثر سنی در دنیای عرب وجود نخواهد داشت. (واکر، ۲۰۰۶: ۱۰۹)

جمعیت بسیار بزرگی از شیعیان در کشور ایران و کشورهای عربی، همانند عراق، عربستان سعودی، یمن، بحرین و لبنان زندگی می‌کنند و برخی از این کشورها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. در مورد کشورهای اسلامی غیر ایرانی غیر عربی هم می‌توان نمونه‌های متعددی را نشان داد که تشیع از سابقه بسیار قدیمی برخوردار است. در شبه قاره هند تشیع از دیرباز حضور داشته است، بنابراین می‌توان گفت که تشیع، گرچه در ایران سابقه حکومتی چندصدساله دارد، ولی تشیع مخصوص ایرانیان نیست و در بیشتر کشورهای اسلامی و در میان بیشتر قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف تشیع ریشه دوانیده است. بدین ترتیب می‌توان از یک امتداد شیعی سخن به میان آورد که از شبه قاره هند آغاز می‌شود و بخش‌هایی گسترده‌ای از هند و پاکستان را پوشش می‌دهد و سپس بخشی مهمی از افغانستان و حتی آسیای مرکزی را شامل می‌شود و در ادامه، تمام ایران، اکثریت عراق، یمن و برخی کشورهای خلیج فارس، مانند بحرین و منطقه شرق عربستان سعودی

را پوشش می‌دهد. در دنبالهٔ عراق بخش‌های مهمی از ترکیه را شیعیان امامی، علوی و بکتاشی تشکیل می‌دهند و در لبنان اکثریت با شیعیان امامی و علوی و دروزی است و در سوریه نیز علویان حکومت می‌کنند و جمعیت بزرگی از آنان در ساحل سوریه به شکل تاریخی حضور دارند. (مجیدی، ۲۰۱۲: ۴۱) اقلیت شیعی دیگری نیز در اردن فلسطین و اسرائیل هستند که این امتداد شیعی را تکمیل می‌کنند. در بخش‌هایی از آفریقا نیز تشیع سابقه تاریخی دارد و این امر فقط به کشورهای عربی آفریقا محدود نمی‌شود، بلکه در آفریقای غیر عربی هم این مسئله صادق است. (جاودانی مقدم؛ ۲۰۰۸: ۳۵) بنابراین با توجه به شکل شماره ۱، پراکندگی جغرافیای شیعیان مشخص می‌شود و ایران، افزون بر سایر مزیت‌ها و قابلیت‌هایی چون برخورداری از موقعیت جغرافیایی و ارتباطی استثنایی در منطقه خلیج فارس و جایگاه منحصر به فرد در ژئوپلیتیک انرژی، محوریتی نیز در دنیای تشیع دارد. (حافظ نیا و احمدی، ۲۰۰۹: ۸۲)



شکل شماره ۱، مدل مرکز پیرامون قلمروهای شیعی جهان (احمدی، ۲۰۱۱: ۷۰)

اما در آمار سال ۱۹۸۸ میلادی، ۸۵ درصد مردم عربستان سنی و حدود ۱۵ درصد شیعه بودند. سرشماری سال ۲۰۰۴ جمعیت این کشور را ۲۲۶۷۰۰۰۰ ذکر کرده است که اگر ۱۵ درصد جمعیت آنرا شیعیان تشکیل دهند می‌توان حدس زد شمار شیعیان بیش از میزانی است که معمولاً تخمین زده می‌شود. اما نکته مهم حضور شیعیان در اطراف معادن عظیم انرژی بخصوص در منطقه قطیف و الحسانست که بر حساست سعودی نسبت به تحریکات آنان افزوده است. شیعیان عربستان در منطقه‌ای زندگی می‌کنند که نزدیک سه کشور عربی خلیج فارس

است که دارای اکثریت جمعیت شیعه هستند بحرین با بیش از ۶۵ درصد عراق با ۶۰ درصد و ایران با حدود ۹۰ درصد مضافاً اینکه شیعیان با توجه به نظرگاه‌های سیاسی و مذهبی مهمترین گروه اپوزیسیون در داخل پادشاهی را تشکیل می‌دهند. (فواد ابراهیم، ۱۳۸۷: ۲۹)

۲-۱-۲- ایدئولوژی متفاوت

ایران و عربستان سعودی هر یک حامل یک ایدئولوژی پویا هستند. ایدئولوژی موردنظر نیروی حرکت دهنده کنش‌های آنها خواهد بود. پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند. (سریع القلم، ۱۳۷۴: ۳۰۶) هر ایدئولوژی پس از استقرار از قدرت تنیدگی و پایداری برخوردار است. به ویژه زمانی که با جریانات سیاسی و اقتصادی همراه گردد. هر یک از کشورهای ایران و عربستان به عنوان دو کانون و داعیه‌دار این نوع ایدئولوژی محسوب می‌شوند.

حکومت عربستان نوعی نظام سیاسی و مذهبی مبتنی بر آموزه‌های وهابیت است که بر پایه اتحاد محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب بنا شده است. سلفی‌ها (وهابی‌ها) با تاکید بر سنت پیامبر^(ص)، تشیع را گونه‌ای بدعت دینی به شمار می‌آورند و می‌کوشند آن را دینی متفاوت و مجزا از اسلام معرفی کنند. آنان به زعم خویش، شیعیان را رافضی می‌نامند و سازش اهل تسنن را با شیعیان غیرممکن می‌دانند. از طرف دیگر، عربستان محل نزول قرآن و خاستگاه نبی مکرم و دین مبین اسلام است. این سرزمین با در اختیار داشتن خانه خدا در مکه و مسجد و آرامگاه پیامبر^(ص) در مدینه، کانون تقدیس و توجه همه مسلمانان جهان است. علاوه بر ویژگی‌های فوق، به واسطه درآمدهای مستمر نفتی و موقعیت استراتژیک جغرافیایی این کشور خواهان رهبری و مرکزیت در جهان اسلام است. در طرف مقابل، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که براساس تشیع جعفری^(ع) و بر پایه آرای علمای برجسته شیعی همچون امام خمینی^(ره)، نظریه پرداز نظریه ولایت فقیه و شهید محمدباقر صدر، نظریه‌پرداز نظریه جمهوری اسلامی، شکل گرفته است. (شفیعی، صادق و دیگران، ۱۳۹۴: ۵-۴)

- عوامل چالش برانگیز

با توجه به اینکه امام خمینی (ره) برای نخستین بار توانست گفتمان بیداری اسلامی را عملیاتی کند. ایشان می‌فرمایند: «از جانب من و همه ملت ایران به همه مسلمانان اطمینان بدهید که جمهوری اسلامی ایران پشتیبان شما و حامی مبارزات و برنامه‌های اسلامی شماست و

در هر سنگری علیه متجاوزان در کنار شما ایستاد است و از حقوق گذشته و امروز و آینده شما انشاءالله دفاع خواهد کرد و به آنان بگوید که اقتدار و اعتبار جمهوری اسلامی ایران متعلق به همه ملت‌های اسلامی است و دفاع از ملت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همه ملت‌های تحت ستم است و ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی (ص) است به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان (ارواح‌نفاذ) هموار می‌کنیم. (امام خمینی^(۶)، صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۳۲)

با نگرش به اهداف انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و اصرار ایران بر «صدور انقلاب اسلامی» و تبلیغات کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا علیه ایران، علاوه بر مشکلات و چالش‌های که در قبل ارایه شد، باعث شده بود تا عربستان سعودی جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی خطرناک تلقی کنند. زیرا سیستم حاکمیت عربستان مشابه ایران قبل از انقلاب بود؛ یعنی یک فرد در راس قدرت قرار می‌گرفت که در مقابل چالش‌ها و مخالفت‌های داخلی تنها متکی به قدرت‌های خارجی و به‌طور ویژه حمایت‌های آمریکا بود؛ بنابراین عربستان نمی‌توانست با انقلاب اسلامی ایران که تجدید نظرطلب در وضع موجود بود سرسازش داشته باشد. از سوی دیگر نیز، ایران انقلابی به علل خصیصه انقلابی بودنش بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را سوی عربستان و سایر کشورهای مرتجع عرب نشانه گرفت. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۲۱)

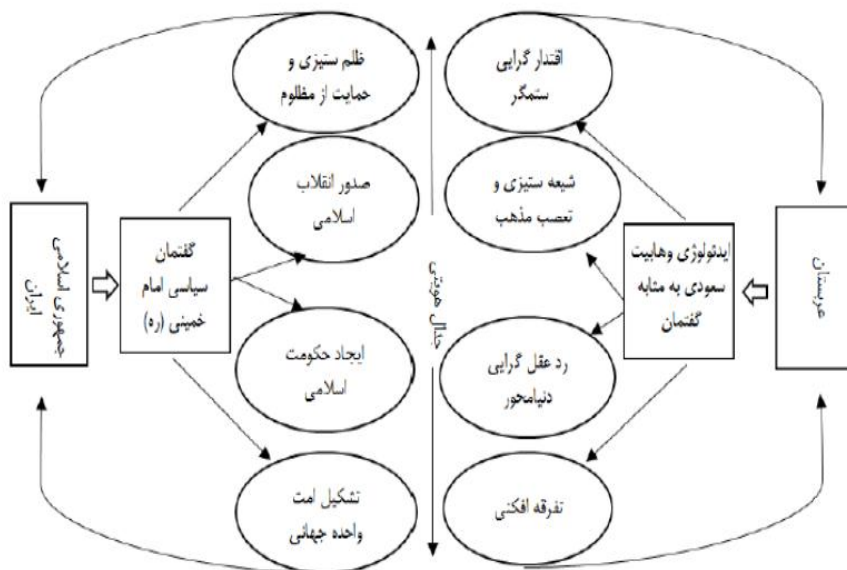
بنابراین پیروزی این انقلاب در ایران، بر رژیم عربستان سعودی ضربه‌های کوبنده وارد کرد: اول؛ از آن جهت که رژیم عربستان سلطنتی و همانند شاه ایران وابسته به ایالات متحده آمریکا و غرب بود؛ بنابراین این نگرانی برای دول سعودی‌ها وجود داشت که اگر جنبشی مردمی توانست حکومت ایران را ساقط کند، همین اتفاق می‌تواند برای آنها رخ دهد. دوم؛ سعودی‌ها مدعی بودند که کشورشان سرزمین وحی و دولتشان پرچمدار اسلام در جهان کنونی است و وهابیت بر بنیان‌های واقعی و اصیل اسلام تکیه دارد و تنها کشوری هستند که در تمامی زمینه‌ها، فرامین قرآن را اجرا می‌کنند؛ اما آنان شاهد انقلابی آن هم در کشوری نزدیک به خود بودند که به ادعای دوست و دشمن، ریشه اسلامی داشت و خواستار اجرای احکام اسلام بود. در عین حال، تفسیری متفاوت بلکه متضاد با اسلام سعودی ارائه می‌کرد. (آقایی، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵) این انقلاب تنها چالشی منطقه‌ای و ساده برای عربستان سعودی نبود، بلکه چالشی داخلی نیز بود؛ زیرا امام خمینی (ره)

پادشاهی‌های خلیج فارس را به‌طور کلی غیراسلامی می‌دانست و آنها را به باد انتقاد می‌گرفتند و اقلیت شیعه مستقر در استان شرقی عربستان، با برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها به فراخوان ایشان پاسخ مناسب دادند (Gause, 2002.197) فراخوان «سرنگونی رژیم‌های فاسد و طرفدار ایالات متحده» که از تهران و قم صادر می‌شد، در میان اجتماعات شیعی استان شرقی و بخش‌های وسیعی از جمعیت عربستان که به شدت مذهبی و ضد غربی بودند، طرفدارانی پیدا کرد. (Vassiliev,1998.469)

در عربستان، این اعتراض‌ها به شیعیان محدود نشد، بلکه اهل سنت و وهابیان نیز در مقابل امواج انقلاب اسلامی و اسلام‌خواهی جاذبه و دافعه‌های چشمگیر از خود نشان دادند؛ از نمونه‌های بارز آن می‌توان به اشغال مسجدالحرام در روز اول سال ۱۴۰۰ق، توسط چند صد مرد مسلح، به رهبری جهیمان العتیبی اشاره کرد. این تاثیرگذاری ناشی از این باور بود که به طور حتم، امام (ره) درست عمل کرده که توانسته است شاه ایران را با تمام قدرتش و حمایت آمریکا سرنگون کند. از نظر آنان، امام خمینی (ره) به علت موفقیتش یک الگوی اجتناب‌ناپذیر ایدئولوژی و انقلابی است. (فولر، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۹۳) در واقع انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدای شکل‌گیری خود، اهداف و آرمانها و شعارهای جهانی داشت و به همین علت نیز از همان آغاز شکل‌گیری و پیروزی این انقلاب، دشمنی‌های منطقه‌ای و جهانی با آن شروع شد. (حسینی و برزگر، ۱۳۹۲: ۱۸۴)

این ایدئولوژی اسلامی شیعی تا حدودی زمینه سیاست خارجی تقابل‌گرا را ایجاد می‌کرد. چنین ایدئولوژی که خواهان تغییر وضع موجود بود، به سرعت در تقابل با ایدئولوژیک سنی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت، به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال می‌بردند. (طاهایی، ۱۳۸۲: ۱۹۹) بنابراین، شاید بتوان گفت که برجسته‌ترین وجه تعارض عربستان با ایران، همین مقوله ایدئولوژی باشد و از آنجا که این عامل در شکل‌گیری ذهنیت و افکار سیاستمداران هر کشور نقش شالوده‌ای دارد، پرداختن به آن راهگشای شناخت اصولی این تعارض است.

با نگرش به مطالب فوق می‌توان الگوی این چالش و تعارض را به شکل زیر ترسیم نمود:



شکل شماره ۲، جدال هویتی گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) با ایدئولوژی وهابیت (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۳)

۲-۲- تقابل سیاسی

یکی از راه‌های فهم اندیشه‌ها و رویکردهای نظری در روابط بین‌الملل، توجه به مفاهیم در قالب دوگانه‌هایی مانند «تقابل و تعامل»، «واگرایی و همگرایی»، «منازعه و مصالحه» و «واقع-گرایی و آرمان‌گرایی» است که توجه به این دوگانه‌ها، فهم ما را از بررسی و تحلیل کامل‌تر می‌کند. واژگانی از این دست نگاه‌های متفاوتی را به ذهن متبادر می‌کنند. در تاریخ اندیشه بشری در درازنای تاریخ، اولویت‌مندی یکی بر دیگری یا پیشبرد همزمان هر کدام از اینها به نوعی مطرح شده است.

«موريس دوورژه» نویسنده فقید فرانسوی در کتاب «اصول علم سیاست» سیاست را دارای چهره‌ای «ژانوسی» دانسته است؛ بدین معنا که از نظر وی سیاست همیشه و در همه جا پدیده‌ای دو وجهی است: رویی به سمت تضاد و رویی به سوی همگونی دارد. (دوورژه به نقل از قاضی، ۱۳۹۱: ۲۱)

منازعه یا تقابل در جاهایی گریزناپذیر است و نمی‌توان با نگاهی طردی به آن نگریست. مصالحه یا تعامل مبتنی بر همگرایی در عرصه سیاست است که با دیپلماسی آمیخته است. در این زمینه جمله معروفی است که «پایان دیپلماسی آغاز جنگ و پایان جنگ آغاز دیپلماسی

است» در زمینه تعامل شاید بتوان از «کانت» فیلسوف برجسته آلمانی که معروف به «فیلسوف صلح» است، نام برد. نظریه صلح پایدار کانت حرکت به سوی عقلانیت بوده و در سایه شکوفایی این عقل، آزادی و فضیلت گره می‌خورند و اراده آزاد انسانی متحقق می‌شود.

۲-۲-۱- تأثیر ساختار، هویت و ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی ایران و عربستان

در رابطه با موضوع هویت اشاره به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (هویتی ایرانی، اسلامی شیعه، انقلابی و غیرمتعهد) است در حالی که در نقطه مقابل هویت عربستان سعودی (هویتی عرب، اسلامی سنی، سلفی، محافظه‌کار و همسو با غرب) است. این هویت‌ها با تعریف از خود، برداشت از دیگری را مشخص و منافع، ترجیحات و نقش هر بازیگر را مشخص می‌نماید. این هویت‌ها در هر دوره‌ای از روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شکل برجسته یا کم‌رنگ و یا برداشت متفاوت از دیگری به ایفای نقش در روابط پرداخته‌اند. از سوی دیگر در بحث ساختار، قادر به تبیین روابط براساس تغییر توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌المللی و سطح منطقه‌ای هستیم. بر این اساس ما شاهد و نوع ساختار متفاوت دوقطبی و تک-چندقطبی در سطح نظام بین‌الملل و تأثیر این ساختار و به ویژه نقش ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی با توجه به نوع رابطه با دو کشور ایران و عربستان می‌باشیم. در سطح منطقه‌ای نیز ما شاهد یک ساختار قدرت سه ضلعی میان ایران، عراق و عربستان و سپس حذف راق و بدل شدن آن به میدانی برای رقابت ایران و عربستان می‌باشیم. رفتار دو بازیگر در قبال یکدیگر به میزان زیادی متأثر از نحوه توزیع قدرت در سطح ساختار نظام بین‌الملل و سطح منطقه‌ای بوده است. به عبارتی دیگر به موازنه‌جویی در ابعاد داخلی و خارجی منجر شده است. (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

همچنین، منطقه خلیج فارس به واسطه اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی خود از جمله مناطقی در جهان محسوب می‌شود که به واسطه تلاقی نیروهای متضاد با بیشترین بحران و تنش مواجه بوده است. این امر موجب شده تا قدرت‌های بزرگ توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشند. سقوط شاه ایران و ژاندارم ایالات متحده در منطقه، جنگ ایران و عراق، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمله عراق به کویت، جنگ دوم خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و کشورهای عربی، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م و تحولات پس از آن، مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، طرح هلال شیعه، بزرگنمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، اجرا و تشدید تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی علیه ایران از جمله طرح تحریم نفتی، اتصال مسائل

منطقه با مسائل فلسطین، لبنان و سوریه، بحران بحرین و یمن و ... همگی شواهدی از چندین دهه تضاد و پیچیدگی در منطقه حساس خلیج فارس است و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران و عربستان می‌باشد.

۲-۲-۲- ناهنجاری ایدئولوژیک در سیاست خارجی

سیاست خارجی ایران و عربستان دارای تضادها و مناقشات فراوانی است. از یک سو، عربستان به شدت سیاست گرایش به آمریکا و مسامحه در برابر اقدامات اسرائیل دارد و از سوی دیگر، از این سیاست‌ها در جهت منزوی و منفعل کردن هر چه بیشتر ایران بهره می‌گیرد. پس از تحریم‌های نفتی ایران، عربستان همواره از اقدامات تحریمی حمایت قاطع کرده است و حتی آمریکا را به اتخاذ سیاست‌های جنگ طلبانه علیه ایران تشویق کرده است. در این میان، عربستان هم به دنبال فروش بیشتر نفت خود و جایگزین شدن به جای ایران در فروش نفت است و هم می‌خواهد که با بدست آوردن حمایت‌های آمریکا، بنیادگرایی خود را در داخل و خارج پی بگیرد. روی هم رفته، عربستان نیز اصول و اهداف خاصی را در ترسیم سیاست خارجی خود مدنظر دارد که عبارتند از:

- رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشور عرب؛
- وحدت جهان عرب، جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛
- تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛
- جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب و حفظ وضع موجود در منطقه؛
- متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام (شجاع، ۱۳۸۹: ۴۱)

۲-۲-۳- بحران‌های منطقه‌ای و نقش ایران و عربستان در آن

- بحران سوریه

تاریخ سوریه نشان می‌دهد که این کشور زمانی مرکز جهان اسلام بوده است. این پیشینه تاریخی به موقعیت جغرافیایی ممتاز آن گره خورده است. این کشور در موقعیتی راهبردی، در جنوب غربی قاره آسیا، حاشیه دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوب شرقی، اردن در جنوب، اسرائیل در جنوب غربی و لبنان در غرب، واقع شده است (ذوقی بارانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۰) به لحاظ سیاسی نیز، سوریه، در جهان اسلام، در گروه حامیان منطقه‌ای ایران، قرار دارد و به مثابه ستون فقرات محور مقاومت است. این کشور، به دلیل موقعیت آن برای انتقال انرژی کشورهای ایران و عراق به اروپا از راه بنادر بانیاس و طرطوس در

ساحل مدیترانه و نیز مرزهای مشترک با اسرائیل نزد بازیگران فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا، اهمیت راهبردی دارد. (Nerguizian, 2012. 84)

سوریه و ایران به عنوان دو متحد استراتژیک، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا به امروز، همکاری‌های خود را در حوزه‌های بسیاری حفظ کرده‌اند. رهبران دو کشور به فهم مشترکی از موضوعات امنیتی منطقه‌ای دست پیدا کرده‌اند. جنگ ایران-عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰)، جنگ لبنان (۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ م)، جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱ م)، جنگ عراق (۲۰۰۳ م)، جنگ غزه (۲۰۰۸ م) و پرونده هسته‌ای ایران (از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ م) (Sun; 2009: 67) ایران و سوریه برخلاف اتحاد‌های دیگر دارای دوام قابل ملاحظه‌ای بوده است. گرچه بسیاری به این اتحاد هویت مشترک شیعی را نسبت می‌دهند، اما تحلیل رایج بر وجود منافع استراتژیک ناشی از تهدیدات منبعث از دشمنان مشترک در عراق، اسرائیل، آمریکا و اخیراً گروه‌های تروریستی شبه دولتی اشاره دارد (Wallsh, 2013.111-112) این منافع استراتژیک باعث شد که با تشدید بحران در سوریه تهدیدات فراروی امنیت ملی دو کشور افزایش یابد. به طوری که ایران و سوریه را به بازنگری در الگوی توازن تهدید در منطقه سوق داد. از این رو، ایران حمایت خود از سوریه را نه در حوزه دیپلماتیک و سیاسی، بلکه در حوزه نظامی پیگیری و دنبال کرد. با توجه به تعریف تهدید که آن را ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی تلقی کردیم، به نظر می‌رسد در ارتباط با دولت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و گروه‌های شبه دولتی مخالف اسد صدق می‌کند و همین درک از تهدید ایران را به سمت موازنه‌سازی تهدید ترغیب کرد. (حاتمی، ۱۳۹۴: ۳۲)

آغاز ورود عربستان به تحولات سوریه به بیانیه ملک عبدالله در ۷ اوت ۲۰۱۲ میلادی بر می‌گردد. در این بیانیه که خطاب به دولت سوریه صادر شده، او از دولت می‌خواهد که ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم‌گیری، به کشتار مردم سوریه پایان دهد. این بیانیه که در آن اصلاحاتی نیز به بشار اسد پیشنهاد می‌شود عربستان را در جایگاه اولین کشور عرب قرار می‌دهد که به صراحت و روشن از دولت اسد انتقاد می‌کند. (Nakamura, 2013.9) اگر چه اولین اقدام رسمی دیپلماتیک توسط دولت قطر و با بستن سفارت خود در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱ صورت می‌گیرد اما تأثیر بیانیه ملک عبدالله به مراتب بیشتر از این اقدام بود؛ به طوری که بعد از این، علمای مذهبی عربستان نیز اقدام به انتقاد از دولت بشار اسد نمودند و در نماز جمعه ۶ مه ۲۰۱۶ که به امامت «محمد العریفی» یکی از سرشناس‌ترین علمای مذهبی در جهان اهل سنت است، برگزار شد، او

اسد را دیکتاتور خوانده و به خاطر سرکوب مردم سوریه به شدت از او انتقاد کرد. از آنجایی که محمد العریفی یک مولوی مذهبی مشهور در عربستان است و در میان گروه‌های مختلف وهابی کشورهای مختلف خاورمیانه نفوذ فراوانی دارد، این عامل می‌توانست سرآغازی بر تحریک گروه‌های افراطی برای ورود به سوریه و مبارزه با دولت اسد باشد. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹)

از آنجایی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از حزب الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌دانست لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرارداد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد از ایران انتقام بگیرد. لذا عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی تمام عیار در تحولات این کشور شد. عربستان سعودی برای حرکت به سمت دیپلماسی فعال در بحران داخلی سوریه از یک طرف به پشتیبانی پنهان از شورشیان سوریه پرداخت و از طرف دیگر در جهت همبستگی کشورهای عربی و اسلامی در جهت مخالفت با دولت سوریه اقدام نمود. از دیگر سو این کشور نسبت به دیگر کشورهای عرب منطقه نقش فعال تری را در بحران سوریه در جهت منافع خود ایفا کرده است؛ به طوری که در کنفرانسی که در ژنو در فوریه ۲۰۱۲ تحت عنوان دوستان سوریه برگزار شد، ضمن مخالفت با طرح‌های پیشنهادی کوفی عنان هرگونه صلح با دولت اسد را رد و بیان کرد مصالحه با اسد به شکست خواهد انجامید و لذا مبارزه و برکناری اسد تنها راه پایان دادن به خونریزی‌ها در سوریه است. (Nakamura, 2013, 12)

در کنار این تحرکات دیپلماتیک، عربستان سعودی اقدام به کمک‌های مالی و تسلیحاتی زیادی به شورشیان تروریست سوریه نمود؛ به طوری که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ بعد از ارسال سلاح به شورشیان، وزیر امور خارجه عربستان این اقدامات را رضایت بخش خواند و آن را در جهت حفاظت از شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست و در ماه مه ۲۰۱۲ بنابر گزارش‌های تأیید شده از سوی خبرنگار گاردین، عربستان سعودی اقدام به ارسال سلاح به ارتش آزاد سوریه از طریق جنوب ترکیه می‌کند. (Guardian, 2012)

عربستان مشخصاً سوریه را در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند، و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از شورشی که علیه این نظام صورت گرفته گام بر می‌دارد. در واقع کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید، هدف اصلی است. بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را

کاهش دهد. از این رو در چنین شرایطی عربستان برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

به طور کلی می‌توان رویکرد عربستان در سوریه را منبعث از چند دلیل دانست:

- افزایش قدرت منطقه‌ای عربستان از طریق کاهش قدرت منطقه‌ای ایران (رویکرد حاصل جمع جبری صفر).

- افزایش ضریب امنیتی عربستان از طریق تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ ایران در منطقه.

- انتقال بحران از محیط پیرامونی عربستان (یمن- بحرین و مناطق شرقی عربستان) به منطقه شامات (سوریه- لبنان) که محیط بازیگری ایران به شمار می‌رود. (السهلی؛ ۲۰۱۶:)

- کاهش ضریب امنیتی ایران در حوزه‌های موضوعی مختلف از جمله مرزها، اقوام و همچنین مذاکرات هسته‌ای. (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۰)

- مسئله فلسطین

یکی از جنبه‌های تقابل تهران و ریاض موضوع فلسطین است. جمهوری اسلامی با اتکا به اصل ۱۵۴ قانون اساسی، یعنی حمایت از نهضت‌های آزادیبخش، به پشتیبانی از آرمان فلسطین پرداخته است و اینگونه اسرائیل که پیش از انقلاب همپیمان ایران محسوب می‌شد، به دشمن شماره یک ایران تبدیل شد؛ به طوری که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ م، در حالی که تنها چند ساعت از پیروزی انقلاب گذشته بود، مردم به سفارت اسرائیل که از چند روز قبل اسرائیلی‌ها آنجا را تخلیه کرده بودند، هجوم بردند و پرچم فلسطین را بر سردر آن نصب کرده و آنجا را به مردم فلسطین هدیه کردند. دول جدید ایران نیز از تمام اسرائیلی‌هایی که دارای مقام رسمی بودند، خواست که به سرعت ایران را ترک کنند. این حکم اخراج اعضای هئیت نمایندگی اسرائیل و آژانس یهود و اعضای هواپیمایی اسرائیلی (العال) و نمایندگان شرکت‌های مقاطعه‌کار اسرائیلی را شامل می‌شد. (تقویم تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۷۴)

امام خمینی^(ه) به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، معتقد بودند که اسرائیل غده سرطانیست و باید نابود شود. (صحیفه نور، ۱۳۷۰، ج ۱۵: ۱۰۹) در حالی که حکومت سعودی همواره با حمایت از تلاش‌های صلح‌طلبانه و هم جهت با سیاست‌های آمریکا، سعی در به رسمیت شناختن اسرائیل داشته است؛ به عنوان مثال فهد، ولیعهد وقت عربستان سعودی، در آبان ۱۳۶۰

اوت ۱۹۸۱، طرحی هشت ماده‌ای را عرضه کرد که براساس ماده ۷ این طرح، رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته می‌شد. (علی بابایی، ۱۳۷۴: ۴۳۸)

اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان توسط امام خمینی (ره) به عنوان روز قدس، در راستای حرکت عملی در جهت حمایت از مردم فلسطین بوده است. مخالفت آشکار جمهوری اسلامی با طرح‌های سازش اعراب و اسرائیل، آخرین تلاش‌های صهیونیست‌ها را در به سازش کشاندن جهان اسلام ناکام گذاشته است. به جرات می‌توان گفت نه تنها مقاومت اسلامی در لبنان بلکه مقاومت اسلامی در فلسطین نیز، محصول راهبردی است که جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین اتخاذ کرده بود. حضرت امام (ره) از همه توانمندی‌هایی که در اختیار داشتند، برای وحدت مسلمانان در راستای نجات فلسطین استفاده کردند. ایشان حتی بارها پیشنهاد استفاده از نفت را به عنوان سلاحی بازدارنده در برابر اسرائیل مطرح کردند که هیچگاه با استقبال کشورهای تولیدکننده نفت، مانند عربستان، روبه رو نشد. از اقدامات دیگر ایشان، توجه ویژه به مسئله فلسطین در موسوم حج آن هم به شیوه‌های گوناگون بوده است؛ از جمله در پیام‌هایی که هر ساله برای حجاج صادر می‌کردند. (صحیفه نور، ۱۳۷۰، ج ۱۹: ۶۹) ایشان به علت حمایت سعودی‌ها از اسرائیل، به انتقاد صریح از آنها پرداختند و در این باره فرمودند: مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل سعود و خادم الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعاً چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی باشد که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی، مبارزه صوری و ظاهری با اسرائیل نیز از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج می‌شود. اگر اینها یک جو غیرت و حمیت اسلامی و عربی داشتند، حاضر به چنین معامله کثیف سیاسی و خودفروشی و وطن‌فروشی نمی‌شدند. (صحیفه نور، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۲۳۲)

اما از نگاه سعودی‌ها، تمام اقدامات جمهوری اسلامی ایران مصداق بارز دخالت در امور اعراب است؛ زیرا ایرانی‌ها و فلسطینی‌ها نه تنها به زبانی مشترک سخن نمی‌گویند بلکه ایران برخلاف اعراب، تا به حال در هیچ جنگی علیه اسرائیل نبوده و خسارات چنین نبردی را متحمل نشده است که اکنون بخواهد در این مناقشه به ایفای نقش بپردازد. روشن است که اسرائیل نیز درصدد آن است که ریاض را به برقراری روابط علنی با خود وادار کند، همچنین آشکار است که فشار لابی صهیونیستی علیه ریاض در کنگره آمریکا، به احتمال با این هدف انجام می‌گیرد که دولت سعودی راه همگرایی با اسرائیل را به عنوان راه‌هایی از خطر ایران پیشه کند. در صورتی که چنین اتفاقی

رخ دهد، سعودی در واقع بزرگترین هدیه را تقدیم ایران خواهد کرد و بر میزان خطرات داخلی و خارجی علیه خود خواهد افزود. (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸)

- بحرین و نقش عربستان و ایران در آن

کشور بحرین با مساحتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر یک میلیون و صد و ده هزار نفر، کوچکترین عضو شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. حکومت بحرین، پادشاهی است و تحت حکومت آل خلیفه قرار دارد. از سال ۱۹۹۹ و با مرگ شیخ عیسی بین سلمان آل خلیفه، زمام حکومت به دست فرزندش، حمدین عیسی آل خلیفه رسیده است. خاندان آل خلیفه در واقع عربستانی الاصل هستند و آغاز حضورشان در کشور بحرین به سال ۱۷۸۳ میلادی می‌رسد. در این سال گروهی از این خاندان از نجد واقع در عربستان، برای تصرف بحرین به این منطقه هجوم بردند و اداره این جزیره تماماً شیعه نشین را به دست آوردند. (Peterson, 2002: 10) از همان زمان به بعد این خاندان همواره تلاش کرده است که ترکیب جمعیتی بحرین را به نفع سنی‌ها تغییر دهد، با این حال هنوز نسبتی معادل ۷۰ درصد از جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

بحرین در محور نخست جهان‌بینی سیاسی سعودی قرار دارد و از جمله فوری‌ترین مسایل سیاست خارجی عربستان، حفظ امنیت و ثبات این کشور پادشاهی است، زیرا افزون بر قرار داشتن در محور نخست چیدمان سیاست خارجی امنیت محور عربستان، از جمله کشورهای شورای همکاری است که از نظر امنیتی کاملاً به ریاض وابسته است. به علاوه بحرین به صورت دروازه‌های ظاهر شد که دگرگونی‌های جهان عرب را وارد خلیج فارس می‌سازد؛ لذا بستن این دروازه برای مصون نگه داشتن محور نخست از نظر ریاض ضروری آمد. تحرک عربستان در بحران ۲۰۱۱ بحرین از این منظر قابل تبیین است. بحرین بلافاصله پس از سقوط مبارک در مصر، به دروازه ورود دگرگونی‌های مردمی جهان عرب به کشورهای محافظه کار خلیج فارس تبدیل شد. این دروازه البته پیش از تسری دگرگونی‌ها به سایر کشورهای شورای همکاری، بسته شد. برای ریاض امنیت و ثبات در بحرین از جنبه‌های متعددی حایز اهمیت است. پشتیبانی از [رژیم حاکم بر] بحرین به معنای حمایت از تمامی پادشاهی‌های [خلیج فارس]، فرستادن پیامی روشن به جمعیت شیعی خویش و مهار نفوذ ایران در خلیج فارس می‌باشد. (Ottaway, 2011)

گزارش‌هایی در ارتباط با اولتیماتوم عربستان به حکومت بحرین، منتشر شد. بر مبنای این اولتیماتوم، سعودی‌ها دو هفته به پادشاه و ولیعهد بحرین فرصت دادند تا بحران را از طریق گفتگو

با مخالفان مرتفع سازند. اما سپری شدن این دو هفته و عدم رسیدن دو طرف بحرینی به توافق موجب مداخله عربستان می‌شود. مداخله در بحرین به وضوح استراتژی سعودی را به نمایش می‌گذارد. پس از بی ثمر ماندن مشوق‌های شورای همکاری برای رفع بحران بحرین و ساکت کردن معترضان، مداخله در چارچوب نهادی شورا آغاز می‌شود و ادعای تهدید ایران علیه بحرین مطرح و در رسانه‌های عربی پررنگ می‌شود. به علاوه مداخله در بحرین اصولاً برای رویارویی با خواست تغییر و پاسخگویی حداقلی به خواست معترضان صورت می‌گیرد. البته برخی برآنند که نیروهای بحرینی توان سرکوب اعتراضات را داشتند، زیرا بحرینی‌ها اصلاً از نیروهای ضد شورش خود بهره نگرفتند، اما اعزام نیروهای سپر جزیره به اصرار عربستان و با هدف ارسال پیام‌هایی به رقبای منطقه‌ای (ایران) صورت گرفت. (الراشد، ۲۰۱۱)

این نخستین بار نبود که عربستان به مداخله در امور داخلی همسایگان و سرکوب جنبش‌های ملی و انقلابی در منطقه می‌پرداخت. این کشور با مداخله در یمن به سرکوب جنبش الحوثی به همراه نظام علی عبدالله صالح دست زد. دخالت در یمن بر اساس ادعاهای بی اساس سعودی‌ها، مبتنی بر ارتباط گروه شیعی الحوثی با جمهوری اسلامی ایران استوار بود. مداخله در بحرین هم با این بهانه صورت گرفت که ناآرامی‌های بحرین یک توطئه ایرانی- شیعی، علیه خاندان آل خلیفه است. عربستان تحولات بحرین را در چارچوب ماتریس تعارضات و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران می‌بیند و از تحولات خطرناک ژئوپلیتیکی و استراتژیک توسعه نفوذ ایران در این زمین جدید بازی دلهره دارد. این در حالی است که منطق و دینامیسم تحولات منطقه مسایل دیگری است. در بحرین اعتراضات شیعیان، ناشی از فشارهای ساختاری و تبعیض‌های سیستمیک رژیم آل خلیفه علیه آنها است. در مقابل عربستان با خوانشی نیابتی از اعتراضات شیعیان بحرین، خود را به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و برادر بزرگ‌تر اهل سنت، وارد صحنه می‌کند. (ابراهیمی و دیگران؛ ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴)

عربستان بر اساس رقابت منطقه‌ای با ایران، حفظ بحرین را مساوی حفظ جهان عرب می‌داند و شکست یا پیروزی آل خلیفه را شکست یا پیروزی خود می‌پندارد. همانطور که شکست یا پیروزی شیعیان بحرین را، شکست یا پیروزی ایران قلمداد می‌کند. در همین راستا بعضی از مقامات سعودی حوادث اخیر در بحرین را آغاز جنگ سردی جدید بین ایران و عربستان اعلام می‌نمایند. آنها حوادث بحرین را توطئه‌ای صفویه‌ای، ایران و شیعی برای کنترل جهان عرب عنوان می‌کنند. (Mandawi, 2011) منطق عربستان از روی کار آمدن یک دولت شیعی در

بحرین، این است که این دولت دست نشانده ایران خواهد بود و در واقع عربستان با ایران همسایه خواهد شد. لذا به دلیل همسایه شدن با ایران عمق استراتژیکی‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین تلاش می‌کند در رقابت ژئوپولیتیکی با ایران امکان وقوع چنین تحولی را در منطقه ندهد. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

اهمیت ژئوپولیتیک بحرین برای ایران را می‌توان از منظر منافع و ارزش‌ها نیز مورد توجه قرار داد. از لحاظ منافع، بحرین در حوزه فوری سیاسی - امنیتی ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرار داد. حضور نیروهای سعودی در بحرین و حمایت امریکا از این سیاست، با هدف تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی امنیتی در بحرین و کل منطقه خلیج فارس، صورت گرفته است. این سیاست عربستان می‌تواند توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا را به ضرر ایران به هم بزند. ماجراجویی نظامی عربستان، ضمن اینکه به نیروهای بیگانه بهانه لازم را می‌دهد که با استدلال اتصال امنیت منطقه به امنیت جهانی (امنیت انرژی)، به حضور گسترده خود در منطقه تداوم دهند، منجر به گسترش نظامی‌گری و به دنبال آن بی‌ثباتی در منطقه می‌شود. بدیهی است این امر به ضرر منافع ملی ایران خواهد بود. از لحاظ ارزش‌ها نیز مسئله بحرین برای ایران حائز اهمیت است. بیشتر جمعیت بحرین ضمن اینکه شیعی هستند، ریشه ایرانی دارند و به زبان فارسی صحبت می‌کنند. ایران نیز یک کشور شیعی است که به طور طبیعی همانند هر کشور دیگری به حق و حقوق هم‌نوعان و هم‌مذهبان خود در منطقه حساس است. (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۰: ۴)

- یمن و نقش آن در تقابل عربستان با ایران

کشور یمن به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب‌المندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود. این کشور همچنین دارای چهار موقعیت ویژه راهبردی است که عبارتند از: اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل و بی‌رقیب آن بر مهمترین تنگه استراتژیک جهان (باب‌المندب)؛ اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، و تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک جهان (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می‌شود. با این وصف، تحولات یمن، به تحول عمده در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن - شاخ افریقا و ... - منجر می‌شود. جمعیت این کشور با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۲ میلادی، ۲۴ میلیون نفر است که مسلمانان ۹۷ درصد (سنی ۵۵ درصد و شیعه ۴۲ درصد) و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت

این کشور را تشکیل می‌دهند. جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ بر آن حکومت کرد (فیروز کلایی، ۱۳۹۴: ۱۶۶) علاوه بر درگیری‌های سال ۲۰۰۴، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹، جنگ‌هایی بین حوثی‌ها و دولت یمن شکل گرفت که به جنگ‌های شش‌گانه دولت یمن با حوثی‌ها نام گذاری شده است. یکی از مهمترین این درگیری‌ها مربوط به جنگ ۲۰۰۷ است که با میانجیگری قطر، توافق آتش بس میان دولت و الحوثی امضاء شد. این پیمان پس از چند ماه مورد نقض قرار گرفت و منجر به شکل‌گیری جنگ چهارم شد. جنگ مهم دیگر، جنگ ۲۰۰۹ است که امریکا، اردن و عربستان در آن دخالت کردند (مسعودیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

عربستان و کشورهای حاضر در ائتلاف، ایران را به حمایت از شورشیان حوثی، متهم می‌کنند. در این میان عبدالرحمان الراشد، دبیر سابق روزنامه الشرق الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را تندروهای ایرانی، می‌نامد. (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹۵) برخی از تحلیل‌گران نیز این عملیات را «آیین جنگ سرد میان ایران و عربستان» می‌دانند و معتقدند که آنچه یمن را به میدان مبارزه تبدیل کرده است، رقابت ایران شیعه مذهب و عربستان سنی مذهب است. همه کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس به غیر از عمان در این عملیات شرکت کرده و از درخواست منصور هادی جهت مبارزه با حوثی‌ها، القاعده و داعش در یمن استقبال کردند. همچنین عربستان سعودی یکی از دلایل اقدام نظامی خود را در یمن دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک، نیروی هوایی و به طور کلی مسایل امنیتی منطقه‌ای عنوان کرد. اتحادیه عرب حمایت خود را از این عملیات اعلام کرد و اعضاء این اتحادیه در نشست سالانه خود در شرم الشيخ بیانیه‌ای صادر کرد که بر طبق آن خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک شدند (ایمانی کله سر، ۲۰۱۵: ۵)

اهمیت یمن برای عربستان

یمن در همسایگی عربستان در دروازه دریای سرخ و در مرکز نقطه داغ، یعنی یکی از گلوگاه‌های مسیر نفتکش‌های نفتی قرار دارد. باب‌المنذب، باریکه استراتژیک مهمی است که خلیج فارس را از طریق دریای سرخ به اقیانوس هند و دریای مدیترانه متصل می‌کند و به اندازه کانال سوئز اهمیت دارد؛ از این رو یمن همواره یکی از نقاط آسیب‌پذیر و در عین حال فرصت‌ساز و استراتژیک برای عربستان محسوب شده است. علت عمده آسیب‌پذیر بودن این کشور و مسئله‌زا بودن آن برای عربستان سعودی، علاوه بر حضور حوثی‌ها در شمال و نیز فعالیت گروه القاعده در

این کشور، به اختلاف‌های مرزی صنعا و ریاض و نیز موقعیت یمن در ورودی شرقی دریای عمان و خلیج فارس و تأثیر آن بر جریان عبور و مرور از تنگه باب‌المندب که مسیر ترانزیت نفت است، باز می‌گردد. از این رو تحولات یمن و بی‌ثباتی‌های آن ناشی از آن از گذشته دور به منزله چالشی پیش‌روی سعودی‌ها بوده است. ضمن اینکه با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، یمن تنها کشور شبه جزیره عربستان بود که در پیوند با عربستان سعودی قرار نگرفت. در نگاه ایران، یمن یک وزنه تعادل در دریای سرخ- حیاط خلوت سعودی‌ها- در برابر خلیج فارس محسوب می‌شود (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۲) در نتیجه نفوذ در آن به معنای ایجاد موازنه در مقابله با عربستان است.

به طور کلی می‌توان دلایل اهمیت یمن برای سعودی‌ها و همچنین بهانه‌های حضور عربستان سعودی در یمن و مقابله با حوثی‌های شیعه در این کشور را در موارد زیر خلاصه کرد:

- رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی؛ - مقابله با تفکرات شیعی و نشر اندیشه‌های وهابیت؛ - نگرانی از سرایت مخالفت‌های داخلی یمن به درون عربستان (به ویژه مناطق شیعه نشین شرق عربستان)؛ - نزدیکی جغرافیایی یمن با عربستان سعودی (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۹)

نتیجه‌گیری

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی این بررسی نشان می‌دهد که علاوه بر موانع دیگر که می‌تواند منجر به ایجاد تضاد و تقابل بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی گردد، دو عامل مهم، ایدئولوژی متفاوت و نوع سیاست منطقه‌ای می‌تواند تنازع بین این دو کشور را تشدید نماید. در بُعد ایدئولوژی ایران در قبل از انقلاب در راستای اجرای طرح نیکسون و در چارچوب نظام ژئوپلیتیک جهانی و عقبه‌های منطقه‌ای آن، دو کشور دچار همگرایی ساختاری بوده و نیروی پیوند دهنده بر نیروی جداکننده غلبه داشته است اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این روابط بیشتر به سمت و سوی تضاد گرایش پیدا کرده است. هر یک از کشورهای ایران و عربستان به عنوان دو کانون و داعیه‌دار دو نوع ایدئولوژی (تشیع و تسنن (وهابیت)) محسوب می‌شوند. این کانون‌گرایی دو کشور با تکیه بر متغیرهای تأثیرگذار دیگر، کنش تعارضی را افزایش داده است. از سوی دیگر این دو کشور جهت توسعه ایدئولوژی موردنظر، اقدام به انتشار فضایی بر اساس موقعیت‌های راهبردی خود نموده‌اند. سطح پراکندگی عقاید شیعه در منطقه و نوع تمایل و گرایش آنان به انقلاب اسلامی و افکار تشیع، باعث شده تا عربستان سعودی که با عقاید وهابیت

اداره می‌گردد، تضاد پیدا کرده و جمهوری اسلامی ایران را دشمن و متهم به دخالت و نفوذ در کشورهای منطقه نماید. اگر چه حضور ایران در مناطق مورد تنازع از لحاظ راهبردی از اهمیت متوسط تا زیاد برخوردار است، باعث شده تا در بعضی از این مناطق بر اساس درخواست آن کشور حضور مشاری داشته باشد و یا از منافع و عقاید مردم مظلوم منطقه و جهان برابر قانون اساسی دفاع و حمایت نماید لذا این امر شدت اختلافات را بیشتر و منجر به جنگ نیابتی در منطقه گردیده است.

از لحاظ سیاسی هر یک از این دو کشور اهدافی را در منطقه دنبال می‌کنند که علاوه بر کاهش قدرت طرف مقابل، موقعیت راهبردی خود را در منطقه افزایش دهند. به طور مثال عربستان با حضور در سوریه و حمایت از معارضین با حکومت و دولت سوریه، به دنبال کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و انتقال بحران از محیط پیرامونی (یمن و بحرین و شرق عربستان) به منطقه شامات و نیز کاهش ضریب امنیتی ایران است. جمهوری اسلامی ایران بر اساس اهداف انقلاب اسلامی از فلسطین و مردم مظلوم آن کشور دفاع می‌کند لذا از نگاه سعودی‌ها، تمام اقدامات جمهوری اسلامی ایران مصداق بارز دخالت در امور اعراب است؛ زیرا ایرانی‌ها و فلسطینی‌ها نه تنها به زبانی مشترک سخن نمی‌گویند بلکه ایران برخلاف اعراب، تا به حال در هیچ جنگی علیه اسرائیل نبوده و خسارات چنین نبردی را متحمل نشده است که اکنون بخواهد در این مناقشه به ایفای نقش بپردازد که در این زمینه اسرائیل و امریکا نیز از این دیدگاه حمایت می‌کنند. منطق عربستان در مورد دخالت در بحرین، جلوگیری از تشکیل یک دولت دست‌نشانده‌ی ایرانی و همسایه شدن با آن و از دست دادن عمق استراتژیکی‌اش است. از سوی دیگر ژئوپلیتیک بحرین برای ایران در حوزه فوری سیاسی-امنیتی و در منطقه حساس خلیج فارس و جلوگیری از حضور عربستان و کشورهای فرامنطقه‌ای در این منطقه به بهانه امنیت انرژی و گسترش نظامی‌گری می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه بیشتر جمعیت بحرین شیعی و ریشه ایرانی دارند و به زبان فارسی صحبت می‌کنند و ایران نیز یک کشور شیعی است، لذا به طور طبیعی همانند هر کشور دیگری به حق و حقوق هم‌نوعان و هم‌مذہبان خود در منطقه حساس است.

تاثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی و اهداف آن بر مردم یمن بخصوص گروه‌های شیعی زیدی و ماهیت قیام‌گرایی این فرقه، باعث گردید تا اصول جهادی و مبارز با ظلم در این مردم تقویت گردد که به دلایل مختلفی با اندیشه عقیدتی و نیز اهمیت راهبردی عربستان سعودی در تضاد است و بهانه‌ای برای حضور و تجاوز به یمن از سوی عربستان و گروه

ائتلاف گردیده. مواردی مانند رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، مقابله با تفکرات شیعی و نشر اندیشه‌های وهابیت و نگرانی از سرایت مخالفت‌های داخلی یمن به درون عربستان و نیز نزدیکی جغرافیایی یمن با عربستان سعودی، عواملی است که تجاوز عربستان را به یمن توجیه می‌کند.

منابع فارسی

کتاب

- آقای، سیدداود، (۱۳۹۴)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران، انتشارات میزان
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳)، مروری بر روابط ایران و عربستان در دهه اخیر، قم، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ایمانی کله سر، مسعود (۱۳۹۴)، یمن میدان جدید جنگ سرد بین ایران و عربستان، یورو نیوز
- حسین هوشنگی، احمد پاکتچی (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفیه، بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران، دانشگاه امام صادق
- دوورژه، موریس (۱۳۹۱)، اصول علم سیاست، مترجم ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات امیر کبیر
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۴)، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، ج ۱، تهران، انتشارات رسا
- فواد، ابراهیم، (۱۳۸۷)، شیعیان در جهان مدرن (عربستان سعودی)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- فولر، گراهام، (۱۳۹۳)، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز

مقالات

- احسان خضری و همکاران (۱۳۹۴)، ریشه یابی منازعات ایران و عربستان، مطالعه موردی عراق، بحرین و یمن، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره بیست و سوم
- احمد ساعی، مهدی علیخانی (۱۳۹۲)، بررسی چرخه تعارض در روابط ج.ا.ایران و عربستان سعودی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۱۲
- بارانی ذوقی، کاظم روح‌الله قادری کنگاوری و محمدرضا فراتی (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیک سوریه؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه، مجله سیاست دفاعی شماره ۷۷
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، کار ویژه تحولات سوریه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره چهارم
- حسین صادقی، حسن احمدیان (۱۳۸۹)، دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن، امکانات و چالش‌ها، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶

- حسن مسعودنیا، حسین توسلی (۱۳۹۱)، بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره سوم
- رضا سیمبر، سعید ساکی و سیده هاله مهدی زاده (۱۳۹۶)، مقایسه تطبیقی وهابیت سعودی و گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) با صلح و امنیت بین‌المللی، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴
- سیدمحمدصادق حسینی، ابراهیم برزگر (۱۳۹۲)، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، سال ۱۰
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۴)، میزگرد شناخت استراتژی آمریکا نسبت به ایران و خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۹)، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳۹
- شهروز ابراهیمی، محمدرضا صالحی و پارسایی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره دهم
- صادق شفیعی، اصغر منتظر القائم و محمدعلی چلونگر (۱۳۹۴)، واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال ۵۳، دوره جدید، سال نهم شماره یکم (پیاپی ۳۳)
- علیرضا کوهکن، سعید تجری (۱۳۹۳)، بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ میلادی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱
- فیروز کلایی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، تحلیلی بر مهمترین علل تهاجم نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۷

منابع عربی

- الراشد، عبدالرحمن (۲۰۱۱)، البحرين.. شیعۀ و سنۀ، الشرق الأوسط، العدد ۱۵، ۱۱۷۹۵ مارس
- الرشید، مضاوی (۲۰۱۱)، صراع المحاور الإقليمية على الربيع العربي، القدس العربي، ۱۳ یورو نیوز

Book

- Gause III, F. Gregory, (2002), **The Foreign Policy of Saudi Arabia**. In Raymond Hinnebusch and Anoushirvan Ehteshami. Ed. *The Foreign Policies of Middle East States*. London: Lynne Reiner Publishers
- Nerguizian, A. (2012). **U.S and Iranian Strategic Competition: The Proxy Cold War in the Levant, Egypt and Jordan**
- Vassiliev, Alexei, (1998), **The History of Saudi Arabia**. London: Sagi Books

Paper

- Sun, Degang (2009), **Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited**, *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*. Vol. 3. No. 2.
- Wallsh, David (2013), **Syrian Alliance Strategy in the Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity**, *The Fletcher Forum of World Affairs*. Vol. 37. No. 2. Summer

Site

- Mandawi, A.-R. (2011), **The Saudi Complex: Power VS Rights**. Retrieved from www.OpenDemocracy.Net
- Nakamura, Satoru, (2013), **Saudi Arabian Diplomacy During the Syrian Humanitarian Crisis**, IDE-JETRO: Institute of Developing Economics. From: http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf/201307_mide_13.pdf
- Ottaway, Marina (2011), **Bahrain: Between the United States and Saudi Arabia**, Carnegie Endowment for International Peace. <http://www.carnegieendoowment.org>
- Peterson, J. E. (2008), **The Al-Huthi Conflict in Yemen**, *Arabian Peninsula Background Not*, No. APBN-006. Published on www.JEpeterson.net